مهمترین موضوع برای

 تفکر در معارف مهـدوی چیست؟

استاد پناهیان:

 گناه اصلی که ظهور را به تأخیر می‌اندازد، «ناتوانی مدعیان ولایت‌مداری در زندگی دسته‌جمعی» است/.

ما در «صابروا و رابطوا» گیر کرده‌ایم!/

 رشد معنوی ما در ارتباط‌گیری و تحمل کسانی است که با ما جور نیستند/

ابراز ولایتمداری تکی «مانع ظهور» را برطرف نمی‌کند، باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد/ تشکیلاتی مثل «بسیج» که بنا بوده ما را در این جهت رشد بدهد، هنوز راهش را پیدا نکرده/

 باید برای رشد جنبه‌های «تشکیلاتی»مان فکری کنیم.

زمان: 95/03/02

مکان: دانشگاه امام صادق(علیه­السلام)

حجت الاسلام پناهیان به مناسبت ایام نیمۀ شعبان در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) با طرح این سوال که «در معارف مهدوی، مهمترین موضوع برای تفکر چیست؟»، سخنرانی کرد. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در این جلسه را می‌خوانید:

در ارتباط با معارف مهدوی، باید به چه موضوعی بیشتر فکر کنیم؟/ امت حضرت چگونه باید باشند؟

موضوع اصلی در معارف مهدوی، مختصات خاص خود حضرت به عنوان «امام» نیست؛ اطلاعات در این‌باره آن‌قدر کم است که ما خودبه‌خود وادار می‌شویم دربارۀ «امت» فکر کنیم. به بیان دیگر، آن چیزی که ما در ارتباط با امام زمان(علیه­السلام) خیلی نیاز داریم بدانیم؛ امتِ حضرت است و اینکه «این امت چگونه باید باشند؟» و الا مثلاً اینکه «حضرت الان کجا زندگی می‌کنند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟»، اینها اگرچه موضوعات خوبی هستند، ولی مشکل اصلی این است که ما بیشتر باید در اندیشۀ این باشیم که آیا آن امتِ لازم برای این امام، شکل پیدا کرده است یا نه؟ باید بیشتر در این‌باره فکر کنیم، نه دربارۀ شخصِ خود حضرت.

پیامبران الهی گرامی اسلام(ص) نیز همان اول در جریان دعوت از خویشان، فرمودند: «چه کسی می‌آید به من کمک کند؟» یعنی پیامبر خدا(ص) هم که باشد، بالاخره کمک می‌خواهد و مسألۀ امت مطرح است. ما وقتی می‌خواهیم دربارۀ امام زمان(علیه­السلام) صحبت کنیم، در واقع باید دربارۀ خودمان صحبت کنیم؛ این ما هستیم که به دوران غیبت، پایان خواهیم داد.

مانع اصلی ظهور «مستکبران» یا حتی «جهالت و عدم آمادگی جهان بشریت» نیست! / مهم این است که ما ضعف‌های خودمان را برطرف کنیم

دربارۀ آمادگی «امت»-برای ظهور- دو نکتۀ مهم وجود دارد: نکتۀ اول اینکه مسئلۀ اصلی، «دشمنان اسلام» و حتی «نادانی و آماده نبودن جهان بشریت» نیست! آماده نبودن جهان بشریت، به این معنا که آنها بخواهند مقدمه‌ساز ظهور یا پذیرندۀ حکومت حضرت باشند،  یک موضوع فرعی است.

مسألۀ اصلی در مقدمه‌سازی برای ظهور حضرت، مستکبران عالم نیست؛ که خداوند اینها را اصلاً عددی حساب نمی‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(اسراء/81) اصلاً باطل از اول مُردنی بود. البته از نظر عملیاتی باید رصد کنیم که دشمن چه‌کار می‌کند؟ ولی این هیولا، در واقع ساختۀ عیوب و ضعف‌های خودمان است، مهم این است که ما ضعف‌های خودمان را برطرف کنیم، در این صورت دشمن خودبه‌خود و حتی بدون درگیری، نابود می‌شود.

 درگیری‌ها هم برای رشد ما است؛ نه اینکه دشمن بتواند اثری داشته باشد. خداوند می‌فرماید: «الَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُم»(محمد/1) کسانی که کافرند و با حق درگیر می‌شوند، خدا اثر اعمال آنها را از بین می‌برد. حالا فرض بفرمایید اگر ما این آیه را در ارتباط با آمریکا، باور کنیم، چه نگاه متفاوتی پیدا خواهیم کرد!

👈 مهمترین موضوع در معارف مهدوی بهبود وضع «مدعیان ولایتمداری» است.

🔸 نکتۀ دوم این است که در روایات تصریح شده که ابتلائات و فتنه‌ها و بخصوص امتحانات آخرالزمان، برای غربال شیعیان و مدعیان ولایتمداری است؛

دعوا به‌صورت خاص بر روی اینهاست. (امام صادق علیه­السلام: ...فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَیَّامُ غَیْبَتِهِ لِیُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ یَصْفُوَ الْإِیمَانُ مِنَ الْکَدَرِ بِارْتِدَادِ کُلِّ مَنْ کَانَتْ طِینَتُهُ خَبِیثَةً مِنَ الشِّیعَةِ الَّذِینَ یُخْشَى عَلَیْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْکِینِ؛ کمال الدین/2 356)

و ما اگر بخواهیم در جامعۀ خودمان این مطلب را پیاده کنیم، باید در موضوعات مهدوی، مهمترین موضوع را «بهبود وضع مدعیان ولایتمداری» قرار دهیم.

هر کسی گفت: «من مدعی ولایتمداری نیستم» می‌توانیم او را معاف کنیم و بگوییم: «شما اثر چندانی در تأخیر یا تعجیل ظهور حضرت نداری!»

👈 جهان در واقع منتظر خودِ حضرت نیست، منتظر مدعیان ولایت‌مداری حضرت است

✅ حضرت در آن توقیع شریفه تصریح فرموده‌اند: «وَ لَوْ أَنَ‏ أَشْیَاعَنَا وَفَّقَهُمْ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا»(احتجاج/2/499) اگر شیعیان ما جمع شوند و به عهدی که ما به گردن آنها داریم وفا کنند، مژدۀ ملاقات ما به تأخیر نخواهد افتاد و به سرعت سعادت مشاهدۀ ما نصیب‌شان می‌شود.

بحث «آمادگی عموم مردم» هم نیست که بگوییم: اگر مردم آمادگی داشته باشند، امام زمان(علیه‌السلام) تشریف می‌آورد! «مؤمنین» به همراه «امام مؤمنین» همه خدمتگزاران مردم هستند؛ چه خدمت مادی و چه خدمت معنوی. مردم اگر معنویت‌شان ضعیف است چقدر تقصیر دارند؟! یا قدرت‌ها و زورگویان نمی‌گذارند و یا از مؤمنینی که مدعی و پیشتاز این راه هستند، چیزی به مردم نرسیده است.

در روایت فوق، می‌فرماید اگر «شیعیان» ما! و غالباً در روایات، شیعه به معنای خاص کلمه استفاده می‌شود؛ همان معنای خاصی که یک ‌عده‌ای رفتند درِ خانۀ امام رضا(علیه­السلام) گفتند: «ما شیعیان شما هستیم» و حضرت آنها را به خانه راه نداد و فرمود: بگویید محبین ما هستید؛ نه شعیان ما(...لِدَعْوَاکُمْ أَنَّکُمْ شِیعَةُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَیْحَکُمْ إِنَّ شِیعَتَهُ ... ؛ احتجاج/2/441)

اینکه هرکس «تکی» ابراز ولایتمداری به حضرت کند، مانع ظهور را برطرف نمی‌کند/ دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد.

می‌فرماید: اگر شیعیان ما جمع شوند(عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ)، یعنی فایده ندارد یک کسی خودش تنهایی بیاید و بگوید: «یابن الحسن، من ولایت شما را دارم...» اینکه یک کسی این‌طوری ابراز ولایتمداری به آقا کند، به دردِ ظهور نمی‌خورَد.

بعضی وقت‌ها ممکن است ملائکه به برخی از این آدم‌هایی که تکی می‌روند ابراز ولایتمداری می‌کنند، بگویند: «تو بیجا کرده‌ای! تو انبانۀ خودخواهی هستی و هیچ کسی را غیر از حضرت قبول نداری و حاضر نیستی برای مؤمنین ایثار کنی، حالا می‌خواهی فدای ایشان بشوی!».

آیه‌ای که دربارۀ یاران حضرت در آخرالزمان هست، اولین ویژگی بعد از محبت این است که «نسبت به مؤمنین، فوق‌العاده فروتن هستند؛ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنین»(مائده/54) و بعد از این ویژگی است که می‌فرماید: «أَعِزَّةٍ عَلَى الْکافِرینَ، یُجاهِدُونَ فی‏ سَبیلِ اللَّهِ، وَ لا یَخافُونَ لَوْمَةَ لائِم» و در برخی تفاسیر هست که مصداق این آیه، قوم سلمان فارسی در آخرالزمان هستند(مجمع‌البیان/ج3/ص321)

اینکه کسی «تکی» برود و بگوید: «آقا من تو را دوست دارم!» مانع ظهور را برطرف نمی‌کند، طبق روایت فوق، دوست داشتن حضرت باید «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» باشد.

گناه اصلی که ظهور را به تأخیر می‌اندازد، «ناتوانی مدعیان ولایت‌مداری در زندگی دسته‌جمعی» است

🔍 محور معارف مهدوی و مسألۀ اصلی، زندگی اجتماعی تک تک افراد شیعه است.

اگر می‌فرماید: گناه شما ظهور را به تأخیر می‌اندازد(فَمَا یَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا یَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَکْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُم‏؛ احتجاج/2/499)منظور از این گناه، شرابخواری، زنا، دزدی و این چیزها نیست، منظور «ناتوانی شیعه از زندگی دسته‌جمعی خوب» است؛ گناه اصلی این است! و الا آن کسی که اهل شراب و قمار و این مسائل است، اصلاً جزء مقدمه‌سازان نیست، او نه زیاد مانعی برای ظهور است و نه زیاد می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

اگر بگوییم: «تقوا ما را به حضرت نزدیک می‌کند» منظور از این تقوا چیست؟ آیا معنایش این است که فقط نمازم را اول وقت بخوانم، به نامحرم نگاه نکنم و حلال‌خوری کنم؟! همۀ این فضایل و طاعات و عبادات در مقابل آنچه برای ظهور لازم داریم، چیزی نیست. این‌ها اگر صحیح انجام شوند باید ما را به جای دیگری برسانند. وگرنه در طول تاریخ هم اینقدر نمازخوان‌های باتقوایی بوده‌اند که به‌هیچ وجه تقوای فردی آنها نتوانسته مقدمۀ حاکمیت حق باشد. اگر میلیون‌ها نفر از این افراد در کنار هم، باتقوا زندگی کنند، تا وقتی در زندگی دسته‌جمعی ناتوان باشند، برای تعجیل در ظهور، فایدۀ چندانی ندارد!

🔍 ما در «صابروا و رابطوا» گیر کرده‌ایم؛

می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا»(آل‌عمران/200) اول می‌فرماید: تک تک شما اهل صبر باشد(اصْبِرُوا) و بعد می‌فرماید: «صابِرُوا» یعنی با هم صبر کنید. ما در اینجا گیر کرده‌ایم؛ یعنی با همدیگر نمی‌توانیم. و بعد می‌فرماید: «رابِطُوا» یعنی هم‌افزایی کنید. در اینجا هم گیر کرده‌ایم. هر کدام از ما «تکی» برای خودمان بچه‌های خوبی هستیم، اما دسته‌جمعی نه! در حالی که حضرت می‌فرماید: عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ؛ شیعیان ما باید با هم جمع شوند. ولی الان آیا اینها بلد هستند جمع شوند؟! نه، در اینجا ضعف وجود دارد. تازه وقتی جمع می‌شوند، بدی‌ها و ضعف‌های‌شان رو می‌آید.

🔍گنه‌کارهای کوچه و بازار را مانع ظهور نبینید؛ مسألۀ اصلی ما هستیم!

خلاصه اینکه مسألۀ اصلی در معارف مهدوی، «توجه به حضرت» نیست که ما بخواهیم با معرفت نسبت به امام زمان(علیه­السلام)، مشکل غیبت را حل کنیم. مسألۀ اصلی این است که امت به «آنچه باید باشد» معرفت پیدا کند و الّا امام که «آنچه باید باشد» هست! مهم این است که «امت چگونه باشد؟» این امت هم به‌طور مشخص، «مدعیان ولایتمداری» هستند. در روایت فرموده‌اند که فتنه‌های آخرالزمان برای خارج کردن منافقین از شیعه است(الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَیَّامُ غَیْبَتِهِ لِیُصَرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ وَ یَصْفُوَ الْإِیمَانُ مِنَ الْکَدَرِ بِارْتِدَادِ کُلِّ مَنْ کَانَتْ طِینَتُهُ خَبِیثَةً مِنَ الشِّیعَةِ الَّذِینَ یُخْشَى عَلَیْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحَسُّوا بِالاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْکِینِ وَ الْأَمْنِ الْمُنْتَشِرِ فِی عَهْدِ الْقَائِمِ ع؛ کمال‌الدین/2/356)

باید دید مشکل اصلی مدعیان ولایتمداری چیست؟ چون اینها باید درست شوند تا ظهور محقق شود؛ نه مردم جهان! خواهش می‌کنم گنه‌کارهای کوچه و بازار را مانع ظهور نبینید؛ مسأله اصلی آنها نیستند، مسأله اصلی ما هستیم. اصلاً شاید خودِ آنها هم به‌خاطر ضعف‌های ما، گنهکار شده‌اند.

🔍 مسألۀ اصلی در آمادگی برای ظهور، رشد ولایتمداران در «زندگی اجتماعی» است.

مسألۀ اصلی «ما» هستیم(یعنی افراد ولایتمدار)، اما باز هم بحث در «زندگی فردی» ما نیست؛ این‌هم حداکثر می‌تواند 50 درصدِ رشد ما باشد. شما اگر یک فرد باتقوا باشید که حتی یک ‌گناه و معصیت و غفلت در خلوت خود نداشته باشید، حداکثرش این است که نمرۀ 10 از 20 می‌گیرید! بقیه‌اش به زندگی اجتماعی شما برمی‌گردد.

مسألۀ اصلی، رشد ولایتمداران در «زندگی اجتماعی» است. و متاسفانه 1400 سال است که دین تحریف‌شدۀ سکولار به ما تحمیل شده است. ما اصلاً رشد معنوی و اخلاقی را یک مسألۀ فردی می‌دانیم! وقتی از تقوا سخن گفته می‌شود بیشتر «گناه فردی» به ذهن‌مان متبادر می‌شود. یا وقتی از فضایل اخلاقی می‌گویند، ملکات نفسانی به ذهن‌مان متبادر می‌شود، یا وقتی از عبادت سخن می‌گویند فقط به سراغ «مناجات و ارتباط با خدا» می‌رویم؛ در حالی که این تصور درستی از دین نیست؛ اصل عبادت ما نماز است و اصل نماز هم به جماعت است که در واقع «تمرین ولایتمداری» است.

مسیر رشد ما باید به جایی برسد که در «روابط اجتماعی» امتحان پس بدهیم/ برای اینکه گیر امتحانات سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم!

مسیر رشد ما باید به آنجا برسد که بتوانیم در روابط اجتماعی، امتحانات‌مان را پس بدهیم. ولی ما فوق‌العاده زرنگ هستیم و برای اینکه گیرِ امتحانات اجتماعی سخت نیفتیم، با هم کار نمی‌کنیم، و از کنار هم رد می‌شویم و ارتباط‌مان در حد یک «سلام و علیک» نگه می‌داریم و کار تشکیلاتی نمی‌کنیم. این رندی و زرنگی ماست! هر کسی تنهایی کار خودش را انجام می‌دهد.

اگر راست می‌گوییم «با هم کار کنیم» و بعد اگر منافعِ به‌دست آمده با استعدادهای تو، به جیب رفیقت برود، و عیب‌های رفیقت به حساب تو گذاشته شود، آن‌وقت باید دید چه‌کار خواهی کرد؟ تازه کار از اینجا آغاز می‌شود. حالا ببینید آن‌همه معنویت و تقوای فردی، اثر خودش را نشان می‌دهد یا نه؟

📎 امام صادق(علیه­السلام) در روایت شریفی می‌فرماید: مانند گاوانی که در یک چراگاه مشغول چرا هستند و کاری به هم ندارند، نباشید! آنها در کنار همدیگر می‌چرند ولی با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند. (إِنَّ ائْتِلَافَ قُلُوبِ الْأَبْرَارِ إِذَا الْتَقَوْا وَ إِنْ لَمْ یُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، کَسُرْعَةِ اخْتِلَاطِ قَطْرِ السَّمَاءِ عَلَى مِیَاهِ الْأَنْهَارِ، وَ إِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا الْتَقَوْا وَ إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، کَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَ إِنْ طَالَ اعْتِلَافُها عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ؛ امالی طوسی/411)

چرا استعدادهای‌مان را برای همدیگر خرج نمی‌کنیم؟/ظهور، منتظرِ اینست که ما زندگی جمعیِ برآمده از تقوا داشته باشیم.

📎 شخصی نزد امام باقر(علیه­السلام) رفت و اصرار کرد که ما منتظر قیام شما هستیم! حضرت به او فرمود: آیا شما با هم این‌طور هستید که راحت از پول همدیگر برمی‌دارید؟ گفت: نه، حساب حساب است کاکا برادر! حضرت فرمود: یاران مهدی ما، این‌گونه هستند. (قِیلَ لِأَبِی جَعْفَرٍ ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْکُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ کَثِیرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوکَ وَ اتَّبَعُوکَ قَالَ: یَجِی‏ءُ أَحَدُکُمْ إِلَى کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَ أَتَى الرَّجُلُ إِلَى کِیسِ أَخِیهِ فَیَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا یَمْنَعُهُ‏؛ اختصاص شیخ مفید/ص24)

 همیشه موضوع این نیست که بدون اجازۀ همدیگر پول هم را برداریم و برای نیازهای خودمان مصرف کنیم، اما چرا استعدادهای خودمان را برای همدیگر خرج نمی‌کنیم؟ چرا استعدادهای‌مان را کنار همدیگر نمی‌گذاریم؟ این یعنی فرهنگ زندگی جمعی و کار تشکیلاتی در ما نیست.

🔍 ظهور، منتظرِ اینجاست که ما زندگی جمعیِ برآمده از تقوا داشته باشیم، زندگی تشکیلاتیِ مبتنی بر فضایل اخلاقی داشته باشیم و خداپرستیمان را در این روابط اجتماعی نزدیک به هم ببینیم.

خدا به موسی(علیه­السلام) فرمود: مقام بالای امت آخر، به خاطر ایثار است/ ما هنوز به اینجا نرسیده‌ایم

حضرت موسی(علیه­السلام) از خدا خواست که مقام امت آخر را به من نشان بده، خداوند فرمود: نمی‌شود، مقام آنها خیلی بالاست و شما نمی‌توانید. حضرت موسی(علیه­السلام) عرضه داشت به قدری که می‌توانم نشانم بده. خدا به قدری که توانست به او نشان داد و موسی(علیه­السلام) غش کرد و بعد از بهوش آمدن پرسید: چرا امت آخر این‌قدر مقام‌شان بالاست؟ حضرت فرمود: به‌خاطر یک خصلت، و آن «ایثار» است. (قالَ موسى علیه­السلام: یا رَبِّ أرِنی دَرَجاتِ مُحَمَّدٍ و اُمَّتِهِ. قالَ: یا موسى، إنَّکَ لَن تُطیقَ ذلِکَ، و لکِن اُریکَ مَنزِلَةً مِن مَنازِلِهِ جَلیلَةً عَظیمَةً فَضَّلتُهُ بِها عَلَیکَ و عَلى جَمیعِ خَلقی. قالَ: فَکَشَفَ لَهُ عَن مَلَکوتِ السَّماءِ فَنَظَرَ إلى مَنزِلَةٍ کادَت تَتلَفُ نَفسُهُ مِن أنوارِها و قُربِها مِنَ اللّه ِ عز و جل، قالَ: یا رَبِّ، بِما ذا بَلَّغتَهُ إلى هذِهِ الکَرامَةِ؟! قالَ: بِخُلُقٍ اِختَصَصتُهُ بِهِ مِن بَینِهِم و هُوَ الإِیثارُ»(مجموعۀ ورام/1/173)

🔍 ما هنوز به این مرز نرسیده‌ایم. ایثار گاهی بالاتر از جان دادن در راه خداست. چون آدم جانش را به خدا راحت می‌دهد ولی ایثار به برادران دینی سخت است! برخی حاضرند ده مرتبه برای خدا جان بدهند، ولی به این راحتی برای برادران دینی خود هزینه نمی‌کنند. امت پیامبر(ص) -در صدر اسلام- در گذشتن از جان‌شان در راه خدا امتحان‌شان را روسفید پس دادند، اما وقتی به مرحلۀ دوم رسیدند، غالباً نتوانستند.

وقتی جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد/ «من سر به زیرم و به کسی ظلم نمی‌کنم»، کافی نیست!

بعضی‌ها به هم لبخند می‌زنند و از کنار همدیگر رد می‌شوند ولی هیچ ارتباط تشکیلاتی برقرار نمی‌کنند تا نکند عیب‌های دیگران به آنها نسبت داده شود یا خوبی‌های‌شان به دیگران نسبت داده شود! این‌طوری خودشان را فریب می‌دهند. اینکه «من به کسی ظلم نمی‌کنم» یا «من سر به‌زیر هستم» اصلاً کافی نیست؛ اتفاقاً برخی از چهارپایان هم خیلی سر به‌زیر هستند! روی این خوبی‌ها حساب نکنید.

📎 شما در یک زندگی جمعی، وقتی با هم جمع شدید و پیوند برقرار کردید، تازه دعوا شکل می‌گیرد. کمااینکه یک دختر و پسر، تا وقتی ازدواج نکرده‌اند فقط قربان صدقۀ هم می‌روند؛ اما بعد از اینکه ازدواج کردند، دعوا شروع می‌شود! چرا؟ چون پیش هم گیر کرده‌اند و نمی‌توانند از هم فرار کنند. کار تشکیلاتی هم این‌طوری است که شما را گیر می‌اندازد.

🔸 تشکیلاتی مثل «بسیج» بنا بوده که ما را در جهت «اجتماع من القلوب» رشد بدهد.

ما الان تشکیلاتی مثل بسیج داریم، این تشکیلات بنا بوده که ما را در این جهت رشد بدهد. تشکیلات‌های دیگر نیز همین‌طور است؛ مثل تشکّلی که یک جمعی برای ادارۀ یک هیأت ایجاد می‌کنند. یا گروهی که دور هم جمع می‌شوند برای ادارۀ یک مسجد. یا هر نوع تشکّل مؤمنین در کنار همدیگر؛ اینها برای این است که «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ» را در ما رشد دهند.

🔸 گیر ما در داعشی‌ها نیست، گیر ما در ضعف بسیحی بودن ماست!

گیر کار ما در اینجاست! شما این‌را باید درست کنید. گیر ما داعشی‌ها نیستند، گیر ما در ضعف بسیجی‌ بودن ماست. در خانه‌ها و مدرسه‌های ما، افراد باید طوری تربیت شوند که بتوانند عضو تشکیلات و سازمان و گروه شوند. حتی در عرصه‌های سیاسی، باید بتوانند عضو یک حرکت سیاسی شوند. اما تقریباً از اخلاق عموم بچه‌مذهبی‌ها به‌دور است؛ بلکه محال است که شما تصور کنید این ویژگی در آنها وجود داشته باشد! مگر نوادری که هنوز خودشان را نشان نداده‌اند.

🔸 در کشور ما مشکل ریشه‌ای، عدم توانایی مؤمنین برای زندگی جمعیِ حداکثری است

مسیر رشد ما اینجاست. در کشور ما مشکل ریشه‌ای، عدم توانایی مؤمنین برای زندگی جمعی داشتن است؛ آن‌هم نه زندگی جمعی به‌معنای حداقلی کلمه، بلکه به‌معنای حداکثری کلمه. مشکل ما اینجاست که خودمان را در این موضوع، رشد نداده‌ایم. اصلاً به ذهن خیلی از ما هم خطور نمی‌کند که آن رشدی که حضرت از ما انتظار دارند، همین است.

خدا که از ما کار نمی‌خواهد؛ بلکه می‌‌خواهد ما آدم شویم/  و آدم شدن ما در تحمّل جمع است!

ما گاهی اصلاً کنار همدیگر جمع نمی‌شویم! در حالی که باید در کنار هم جمع شویم. «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ» یعنی تجمع ما باید قلبی باشد. نه اینکه در تشکیلات، از همدیگر نفرت پیدا کنیم! خدا که از ما کار نمی‌خواهد؛ بلکه می‌‌خواهد ما آدم شویم. مثلاً «تو چرا عصبانی می‌شوی، از کوره در می‌روی، و جمع را به‌هم می‌زنی؟ چرا تحملت در مقابل رفیقت کم است؟ تحملت را بالا ببر و بگذار این جمع درست بماند و تو در این جمع رشد کنی» بعضی‌ها به خاطر اینکه کار خراب شده، زیرآب رفیق‌شان را می‌زنند! بعضی‌ها هم تکی کار می‌کنند تا موفق باشند و حاضر نیستند جمعی کار کنند تا آدم شوند. در حالی که آدم شدن مهم است نه موفقیت؛ و آدم شدنِ تو در تحمل جمع است.

🔸 بهترین موضوع در معارف مهدوی «تشکیلاتی بودن ولایتمداران» است

در معارف مهدوی بهترین موضوع برای پرداختن به آن «تشکیلاتی بودن ولایتمداران و رشد کردن در تشکیلات» است. بقیۀ موضوعات، این اولویت را ندارند. البته خوب است در اولویت‌های بعدی، خیلی کارهای خوب دیگر هم انجام دهیم. ولی مسائل دیگر، اینقدر به مهدویت ارتباط ندارند، شما وقتی از مهدویت سخن می‌گویید، یعنی: «اقامۀ حق در عالم و مستقر نمودن ولی‌الله الاعظم در اوج قدرت در جهان» و این نیاز به تشکیلات و نیروهای تشکیلاتی دارد.

🔸 باید توسط نیروهای مذهبی گفتگوی انتقادی دربارۀ نیروهای مذهبی را در جامعه افزایش دهیم/طلبه‌ها، بسیجی‌ها، هیأتی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟!

ما باید توسط نیروهای مذهبی گفتگوی انتقادی دربارۀ نیروهای مذهبی را در جامعه افزایش دهیم. طلبه‌های حوزه، چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ بسیجی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ هیأتی‌ها چقدر می‌توانند کار جمعی کنند؟ تا چهار نفر در یک هیأت در کنار همدیگر رشد می‌کنند، یک‌دفعه‌ای می‌بینید که شعبه می‌زنند و دو-سه تا هیأت دیگر درست می‌شود؛ چون نمی‌توانند با هم کار کنند! البته تکثر هیات‌ها خوب است، ولی عدم تحمل هیأتی‌ها کنار همدیگر، خوب نیست، این موجب می‌شود که آن ثمر لازم را نداشته باشد و در این هیأت‌ها، عناصر تشکیلاتی تربیت نشوند. در حالی که هیأت باید در درجۀ اول، خود هیاتی‌ها را رشد می‌داد. ولی متاسفانه این‌قدر رشدنایافته هستیم که در اثر کوچکترین اختلافی از هم جدا می‌شویم و برای هم فداکاری نمی‌کنند، عیب هم را به‌عهده نمی‌گیرند و حُسن خود را به رفقای‌شان نسبت نمی‌دهند.

اینکه مردم بروند در یک هیأتی و بگویند: «می‌رویم از سخنرانی یا مداحی فلان شخص استفاده می‌کنیم» این که کارکرد اصلی هیأت‌های محلی نیست؛ این مراسم است! البته مراسم برگذار کردن، خوب و لازم است. اما در مورد یک هیأت خوب، مردم باید بگویند: «وقتی در جمع این هیأت می‌روید، آدم می‌شوید!»

🔸 بسیج؛ مهمترین بستر زندگی جمعی است/ بسیج هنوز راهش را پیدا نکرده

شاید مهمترین بستر زندگی جمعی ما بسیج باشد. تصور میکنم بسیج هنوز راه خودش را پیدا نکرده است. ما باید انتقادهای خود را بین مردم بیان کنیم تا مردم فکر نکنند که تصور ما این است که ما خود را بهترین میدانیم. باید بگوییم: «ما می‌خواهیم کارهایی بکنیم، ولی هنوز در ابتدای راه هستیم.»

🔸 «مدارس علمیه» بستر دیگری برای رشد ما در زندگی اجتماعی/نمی‌شود طلبه‌ها قال الصادق(علیه­السلام) یاد بگیرند ولی کاری با هم نداشته باشند!

محیط دیگری که باید محل رشد ما در زندگی اجتماعی باشد حوزه و مدارس علمیه است. ما باید گفتگوی انتقادی را از محیط‌های طلبگی خودمان شروع کنیم. نمی‌شود که طلبه‌ها در کنار همدیگر «قال الصادق(علیه­السلام)» یاد بگیرند ولی هیچ کاری با هم نداشته باشند و برای هم فداکاری نکنند! و اگر این‌طور باشد، آیا ما زندگی تشکیلاتی را یاد می‌گیریم؟!

🔸 ولایت طاغوت بر جمعی حاکم می‌شود که افرادش به هم کاری ندارند

البته خیلی‌ها اصلاً این حرف‌ها را در مقوله‌های معنوی و تقوا و دیانت و رشد اخلاقی و تربیتی نمی‌آورند. معلوم است که از این جمعِ از هم پراکنده و از هم گسیخته، می‌شود هر سوءاستفاده‌ای کرد. ولایت طاغوت در کجاها حاکم می‌شود؟ در جمعی که افرادش به همدیگر کاری ندارند و بی‌تفاوتند؛ مانند چهارپایانی که در یک چراگاه زندگی می‌کنند و کاری با هم ندارند(...کَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ، وَ إِنْ طَالَ اعْتِلَافُها عَلَى مِذْوَدٍ وَاحِدٍ؛ امالی طوسی/411) هر دفعه صاحب چراگاه یکی از این چهارپایان را به کشتارگاه می‌برد و ذبح می‌کند، و بقیه هم بی‌تفاوت هستند.

جالب اینجاست که بعضی‌ها برای «زندگیِ چراگاهی» چه کلاسی هم قائلند! بعضی‌ها به مسجد می‌روند ولی به سیاه و سفید مسجد و مردم مسجد کاری ندارند. فقط می‌رود نمازش را می‌خواند و برمی‌گردد؛ نه به کسی کاری دارد، و نه با کسی ارتباط می‌گیرد. درحالی که ما باید با هم کار کنیم.

🔸 باید برای رشد جنبه‌های تشکیلاتی فکری کنیم/ تکی نمی‌شود در اوج معنویت قرار گرفت

ما باید برای رشد جنبه‌های تشکیلاتی یک فکری بکنیم. بنده نمی‌خواهم این مطلب را به نفع هیچ تشکیلاتی عرض کنم؛ نه برای یک حزب، نه سازمان بسیج، نه هیأت‌ها و نه مسجدها!

 عرض بنده این است که گذشته از اهمیتِ همۀ اینها، ما باید رشد کنیم. پس ما کجا باید رشد کنیم؟! ما کجا آدم شویم؟ در کجا شاخص‌های آدمیت را درک کنیم؟ حیف نیست که ما از اوج معنویت باز بمانیم؟! خُب مسأله این است که «تکی نمی‌شود در اوج معنویت قرار گرفت و حتماً باید یک جمعی باشد» ولی این جمع کجاست؟ پس من در میان کدام جمع رشد کنم؟ یک جمعی را به من نشان دهید!

هر کسی رفت داخل بسیج و بیرون آمد، باید بگویند: او تشکیلاتی بار آمده است. هر کسی به حوزه رفت و بیرون آمد، باید بگویند «او تشکیلاتی بار آمده است» هر کسی به هیأت رفت و بیرون آمد، بگویند: او تشکیلاتی بار آمده است. اینها جمع هایی هستند که برای ما فراهم هستند.

🔸 امروز که از غربت بیرون آمده‌ایم، باید امتحانات دیگری بدهیم/ امروز «آدم شدن،  به معنای تشکیلاتی شدن» است که فرج را نزدیک می‌کند!

ما الان در مرحله‌ای هستیم که از غربت بیرون آمده‌ایم؛ باید امتحان‌های دیگری بدهیم و دغدغه‌های دیگری داشته باشیم. الان ما دیگر آنقدر غریب نیستیم که مدام از غربت انقلابیون و فراموش نکردن شهدا و ارزش‌های آنها و لزوم قدردانی از آنها بگوییم. الان دغدغۀ ما اینها نیست. رهبر انقلاب هم اگر دغدغۀ انقلاب را دارد، مشکلِ ایشان «ما» هستیم، باید ببینیم چقدر آدمِ تشکیلاتی برای انقلاب شده‌ایم؟

نباید فقط شعار دهیم که ما ولایتمداریم، ما فدای امام‌مان می‌شویم، باید «آدم شویم» و منظور من از آدم شدن در اینجا مشخصاً «تشکیلاتی شدن» است؛ این است که فرج را نزدیک می‌کند، گیر ما این است.

ما الان مانند قبل غریب نیستیم که بخواهیم در کارهای فرهنگی، موضوع «رفع غربت» را محور قرار دهیم

الان موقعِ غربت ما نیست که شما در کارهای فرهنگی خودتان، بخواهید موضوع «رفع غربت» را محور قرار دهید. الان نسبت به گذشته ما غریب و ضعیف نیستیم؛ ما الان نسبت به قبل در جهان در اوج قدرتیم، و قوی‌ترین ارتش جهان در حساس‌ترین نقطۀ جهان را داریم. ولی این ارتش و این سربازان، پشتیبانی نرم‌افزاری می‌خواهند! اصلاً آنها دارند فداکاری می‌کنند که به ما فرصت دهند که رشد کنیم؛ یعنی «تشکیلاتی» شویم.

🔸 در دفاع مقدس 230 هزار شهید دادیم که «ما آدم شویم» نه اینکه الان فقط یاد شهدا را گرامی بداریم؛ البته معلوم است که این کار ارزشمندی است ولی باید اولویت‌های زمانۀ خودمان را درک کنیم.

اینکه من روضه‌خوان و سینه‌زن امام حسین(علیه­السلام) باشم، در نماز جماعت شرکت کنم، و شخصی گناه نکنم، کافی نیست؛ البته همۀ اینها باارزش هستند ولی ظهور با این حرف‌ها محقق نمی‌شود. باید با هم برویم: «عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ». مثل مسابقۀ طناب‌کشی است که یک گروه باید با هم هماهنگ باشند و دسته‌جمعی مایه بگذارند. این‌طور نیست که بگوییم: هر کسی برود وظیفۀ خودش را انجام دهد، بلکه هر کسی باید کار خودش را در زندگی دسته‌جمعی درست انجام دهد. و زندگی جمعی، آدم را سیاستمدار بار می‌آورد؛ البته نه سیاستمداری که زرنگی کند و سرِ بقیه را کلاه بگذارد! سیاستمداری که به فکر دیگران است و می‌تواند برای دیگران کاری انجام دهد.

🔸 رشد تو در ارتباط گرفتن و تحمل کسانی است که با تو جور نیستند/ امام باقر(علیه­السلام): با صبر و تحمل اذیت اطرافیانم، به خدا مقرب می‌شوم

«خانواده» پایگاه تربیتی زندگی جمعی است و زندگی هرچقدر غربی و حیوانی‌تر می‌شود، به سوی فردی‌تر شدن می‌رود؛ و حتی سعی می‌کنند خانواده‌ها را کم‌جمعیت‌تر نگه دارند. چرا صلۀ رحم، خیلی مهم است؟ چون صلۀ رحم، ارتباط گرفتن با یک افرادی است که تو مجبور هستی با آنها ارتباط داشته باشی، نه ارتباط با کسانی که خودت انتخاب کرده‌ای و فقط می‌خواهی کیف و حال خودت را ببری؛ رشد در اینجاست. رشد در ارتباط داشتن با کسانی است که با تو جور در نمی‌آیند، ولی تو ارتباط می‌گیری و همکاری می‌کنی و در این ارتباط باید خیلی چیزها را تحمل کنی تا رشد کنی.

امام باقر(علیه­السلام) می‌فرماید: گاهی غلامان و فرزندان من، آن‌قدر مرا اذیت می‌کنند که حدّ ندارد، ولی من با صبری که در تحمل اذیت اطرافیانم دارم، به خدا مقرب می‌شوم (من در برابر کارهایى از این غلام خود و از خانوده‏ام صبر مى‏کنم که از حنظل تلختر است؛ زیرا هر که صبر پیشه کند به واسطه صبر خود به مقام روزه‏گیرِ شب زنده‏دار و مرتبه شهیدى که در رکاب محمد(ص) شمشیر زده باشد، دست مى‏یابد! إِنِّی لَأَصْبِرُ مِنْ غُلَامِی‏ هَذَا وَ مِنْ أَهْلِی‏ عَلَى مَا هُوَ أَمَرُّ مِنَ الْحَنْظَلِ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَ دَرَجَةَ الشَّهِیدِ الَّذِی قَدْ ضَرَبَ بِسَیْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ ص؛ ثواب‌الاعمال/198)حالا برخی افراد نازپروده، وارد عرصه شده‌اند و اسم خود را مؤمن هم می‌گذارند ولی حاضر نیستند اذیت هیچ مؤمنی را تحمل کنند! لذا خودشان را خلاص می‌کنند و اصلاً با همدیگر کار نمی‌کنند!